



متن داستان آ

سطح ۱:

یه روز ابری بود و آرشیا عجیب غمگین و ناراحت بود.

آرشیا یه عمومی جَوون و مهرَبون داره که خیلی دوشش داره.

عمو امیرعلی آرشیا به تازگی عروسی کرده. اسم عروس خانم عسله.

آرشیا ناراحته میگه: آه من نمیخوامم عموم عروسی کنه.

مامان عمو و زَنعمو رو عَصرونه دعوت کرده خوشنون.

آرشیا به مامان کَمک میکنه و روی میز آنا و انگور میچینه.

عمو و زَنعمو میان.

زَنعمو عسل برای آرشیا یه اسباب بازی آسب چوبی و یه عروسک مَرَد عَنکبوتی خریده. زَنعمو عسل میگه: عزیزم این اسباب بازی ها مال تو هستن.

آرشیا خوشحال میشه و زَنعمو رو بَعَل میکنه.

سطح ۲:

آرشیا یه عمومی جَوون داره.

عمو امیرعلی عروسی کرده. اسم عروس خانم عسله

آرشیا ناراحته میگه: آه من نمیخوامم عموم عروسی کنه.

قراره عمو و زَنعمو عَصرونه بیان خونه آرشیا اینا.

آرشیا آنا و انگور رو روی میز میچینه.



متن داستان ۱

سطح ۱:

النا و خانواده اش امسال عید به دهکده ساحلی انزلی رفتند.
اون‌ها ویلای استخردار زیبایی اجاره کردند و به هفته اون جا اقامت داشتند.
النا بعد از تعطیلات امتحان املا داره.
بابا احسان قول داده اگه امتحانش رو خوب بده برای النا جایزه اسکیت بخره.
النا میخواد بزرگ شد امدادگر دلسوزی بشه و به مردم کمک کنه.
بابا امشب توی استخر شنا نکرد چون احساس سرما میکنه احتمالاً داره مریض میشه.
مامان به استکان دمنوش برای بابا درست کرده و برای النا اسمارتیس و اسنک آماده کرده تا انرژی بگیره
مامان میگه: ای جانم! النای زرنگم من بهت افتخار میکنم.

سطح ۲:

امسال النا با مامان و بابا رفته دهکده انزلی.
النا اینا ویلای استخردار اجاره کردند. به هفته موندند.
النا هفته بعد امتحان املا داره.
بابا احسان قول داده برایش جایزه اسکیت بخره.
النا میخواد امدادگر بشه.
بابا امشب شنا نکرد چون احساس میکنه سرماخورده.
مامان به استکان دمنوش برای بابا درست کرده و برای النا اسمارتیس و اسنک آماده کرده.
مامان میگه: ای جانم! النای زرنگم من بهت افتخار میکنم.